

تاریخ 19/06/2008

نویسنده: دکتر صلاح الدین (سعیدی) و امین الدین (سعیدی)

بسم الله الرحمن الرحيم  
**طرح مرکز کلتوری دحق لاره**  
**در مور راه حل مشکل افغانستان**

به مسئولین امور در افغانستان!

خواهران و برادران محترم!  
 السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ، امابعد:

فکر میکنم بجاء و درست خواهد بود که اولاً مشکل تشخیص و بعداً به تداوی و علاج آن پرداخته شود. باید تشخیص کرد که مشکلات ما چیست و راه های حل آنها کدام ها اند؟ راه حل که به حد اقل قربانی و راه کوتاه و حد اقل مصارف بانجامد.

آیا تصویب نمودن قوانین و مقررات مدرن برای مسایل و فعال شدن ارگانهای کنترول و نظارت بر تطبیق قانون و کار موثر و پیگیری برای اعمار جامعه مدنی در افغانستان راه حل، جواب و مداوای مشکلات، آغاز پروسه حل بسیاری از مشکلات ما شده میتواند؟ جواب واضح است که بلی. درین راستا سوال مطرح هست که با استعمال کدام میتود ها و وسایل به این اهداف رسیده میتوانیم و کدام عوامل و فکتور های در تامین صلح و پروسه اعمار جامعه حاکمیت قانون، ایجاد سیستم مدرن حاکمیت، عنعنہ ساختن آن و بالاخره ایجاد جامعه مدنی در افغانستان مؤثر بوده میتواند؟

سوال مطرح است که آیا در افغانستان درین شش- هفت سال گذشته سیستم ایجاد شده که بدون مطرح بودن افراد و اشخاص معین فعال باشد؟ آیا سیاست کادری در افغانستان که زمینه امکانات کاری را برای همه اولاد این وطن به اساس شایستگی و کارفهمی مهیا سازد - ایجاد شده؟ معیار سیاست کادری که جوابگو جامعه مدرن هست؟ آیا در افغانستان سیستم دولتی فعال شده؟ آیا ملت از عاید و مصارف ملی آگاهی دارد تا در روشنی آن تقاضا های خویش را تنظیم کند؟ جواب واضح است که نه. درین راستا بسیاری از خطاء ها و خلا های جدی سیستمی و عدم شفافیت ها موجود هست. عدم استفاده لازم از پلان های انکشافی در وزارت خانه ها، عدم استفاده مؤثر و به موقع از کمک های خارجی، عدم کنترول موثر ادارات و سازمانهای که کمک ها و یا بهتر بگویم قرضه های مراجع بانکی و پولی بین المللی را برای اعمار افغانستان به دست آورده و به مصرف میرسانند. این و دهها کار ها و مطالب هست که دال بر ادعا ماست که تا هنوز در افغانستان سیستم فعال نه شده. ارگانهای گردانندگی مردم و دفاع از مستهلکین یا خو ایجاد نه شده و یا هم فعال نیستند.

آن زمانیکه قاضی القضاات افغانستان دروسایل اطلاعات جمعی اعلان بدارد که: ( دساتیر یا اوامر به ولایات و ..... ارسال کردند که قضایای توقیفی به شکل مقدم حل شود.....) ارسال همچو هدایات نشان دهنده این امر است که تا حال سیستم ایجاد نه شده. مسایل و قضایا به دساتیر و اوامر انفرادی حل میشود تا به ضرورت و حکم قانون (دساتیر معمولاً مشخصه دوره های انقلابی زود گذر است). همین فهم از قانون و سیستم خطاء است. چرا پارلمان ما به صورت دومدار عوض تصویب ده ها قانون ضروری و عاجل به مشاجرات سیاسی و تقسیم کرسی های دولتی مصروف هست. چرا قاعده های کاری درین زمینه روشن نیست، چرا ارگان های ناظر بر تطبیق قانون خاصاً محاکم و خرنوالی ادارات دولتی را که بدون مجوز قانونی انسانها را بیشتر از مدت که قانون اجازه داده در توقیف نگاه میدارند. این حالت بر علاوه قضایا سیاسی در مسایل عادی جنایی نیز مراعات نمی شود. آزادی انسان را سلب کردن امر بسیار جدی است و آنرا باید جدی تلقی کرد. مساله توقیف، دلایل، مدت و پروسیجر آن باید در قانون پیشینی شده باشد که هست.

در رابطه مسایل مربوط به توقیف و حبس و کنترول و نظارت از تطبیق قانون درین راستا بحث طولانی است. ضرورت به اختراعات نیست از تجارب کشور های دیگر جهان باید استفاده کرد. دریک ملاحظه کوتاه باید گفت که کنترول از قانونی بودن توقیف و یا حبس نه تنها ضرورت به کنترول و نظارت دومدار از جانب خرنوالی و قضا ضرورت است اما خود ادارات زندان های هم باید کنترول خودی داشته و در مورد تمام کسانی که در قید قفل و کلید

تعداد صفحات: 1 از 9

افغان جرمن آنلاين شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

[maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

شان است به طور دوامدار کنترل نموده که به اساس کدام قانون و مرجع باصلاحیت قانونی شخص در قید شان است. مثلاً اگر پولیس کسی را به آنها (به زندان و توقیف) تسلیم میکند و وقت معیننه قانونی که پولیس کسی را در قید نگاه میدارد سپری شود زندان (توقیف خانه) باید به مرجع که شخص را به وی تسلیم کرده و خواهان تعیین سرنوشت و مجوز قانونی برای نگاه داری شخص توقیف شده در کلید و حصار آنها شود. در صورتیکه مرجع اسناد قانونی معین را در مدت زمان معین (در مدت زمان معین) ارایه و تقدیم زندان (توقیف خانه) نه کند شخص مذکور باید واپس برای شان تسلیم و خارنوالی در جریان قرار داده شود. روابط و مکانیزم های مدرن ارتباط بین ادارات مربوط به کنترل و نظارت تطبیق قانون بهتر شده و از امکان استعمال و سو استفاده های باندهای جنایت کار و مافیای درین رابط باید بر حذر بود. باز هم تاکید میشود که از تجارب جوامع دیگر باید استفاده کرد و ضرورت به اختراعات و پیمودن و بدست آوردن تجارب مستقل که با خطاها همراه خواهد بود استفاده شود. مسؤولین که توانایی تحقق و عملی کردن قانون را ندارند و یا هم درین راستا موانع میبندند و از اتوریته لازم سیاسی جهت تحقق اهداف و وظایف مطروحه ندارند و با وجود تلاش شان درین زمینه ناتوانی دارند بهتر است از کار سبکدوش و یا استعفا بدهند. نقش سازمان های غیر دولتی و سازمان های اجتماعی و حقوق بشر و رسانه درین زمینه باید دست گرفته نه شده به خاطر ایجاد جامعه مدنی این سازمانها را باید در چوکات قانون کمک و مساعدت کرد تا وظایف کمکی و نگهداری از قانون را مینحیث نظارت مردمی بر تطبیق قانون در جامعه ایفا کرده بتوانند.

آسان ترین و ارزانتترین حاکمیت و حکومت دیکتاتوری هست. پولیس، خارنوالی، قضا، محاکم، پارلمان، و .. هزینه و مصرف داره که در شرایط عادی تمام این هزینه ها و مصارف را باید ملت بپردازد و گویا از کمر ملت نان میخورند.

بشریت دیموکراسی امروزی را با تمامی کمبودی ها و کم کاستی ها خود دارد و چیزی دیگر تا هنوز در دسترس نداره که سبب تأمین عدالت ایدیل شود.

لذا برای فعال بودن و تأمین عدالت نسبی و استفاده از آنچه در دسترس داریم باید و باید از روش های معین تجربه شده کار گرفته شود. تخلف از آن نادرست و غیر عادلانه هست. سوال مطرح هست که عده میخوانند و به هر قیمت که باشد کار های لوی خارنوالی را مورد فشار و محدودیت قرار دهند. در روشنی این امر و تحت تأثیر یک سلسله عوامل دیگر آیا به جاء خواهد بود رئیس جمهور افغانستان درین راستا از صلاحیت های خود کار گیرد.

آنچه به طور موثق به آن معتقدیم این است که باید و باید اداره لوی خارنوالی افغانستان و دیگر ارگانهای عدلی و قضایی کشور یعنی ارگانهای ناظر بر تطبیق و نظارت از تطبیق قانون و از جمله لوی خارنوال افغانستان تقویه و اتوریته آن بلند برده شود. همه باید تحت الذهن داشته باشند که متخلف به چنگال قانون دیر ویا زود سپرده میشود. این روحیه یکی از اهداف قانون و تطبیق آن است. ایجاد این روحیه و حالت به ذات خود سبب تقلیل جرائم شده میتواند.

سوال مطرح است که آیا میتوان بدون دادن امکانات فعالیت سیاسی به تمام نیروی های موجود در یک جامعه در آن جامعه صلح دوامدار و مستقر را قایم کرد؟ جواب مسلم و واضح است که نه. آیا ایجاد امکانات فعالیت سیاسی به تمام نیروی های موجود در جامعه که قانون اساسی و دیگر بازی ها و قواعد عمده تفاهم و مذاکره را قبول نموده و فعالیت سیاسی خویش را به آن استوار ساخته به معنا قبول اندیشه های آنها است؟ جواب واضح است که نه. منظور و هدف این است تا این نیروی های سیاسی موجود اهداف خویش و راه های حل مشکلات و مطالب مطرح در افغانستان را با مردم در میان بگذارند و مطرح کنند و این مردم افغانستان خواهند بود که تصمیم بگیرند تا راه حل آنها را قبول دارند و یا نه؟ حاکمیت ها از یک طرف زمینه های فعالیت های سیاسی را آماده میسازند و در صورت که خلاء ها و جای های سفید در ستیج سیاسی موجود باشد در پر کردن این خلاء در ستیج سیاسی مساعدت مینمایند. از جانب دیگر مسؤولین بلند پایه دولتی منحیث افراد و اتباع کشور حق دارند در افشا و متوجه ساختن مردم به افراد و سازمان های منفی و راه حل آنها توجه انتخاب کنند (مردم) را جلب کنند تا فریب افراد و سازمانهای که راه حل مناسب برای قضایای افغانستان ندارند - نخورند. یعنی اینکه مسؤولین امور حق قضاوت مردم را نباید به خود انتقال داده و نباید این حق قضاوت را از مردم غصب نمایند. مردم افغانستان و جهان تجارب نتایج همچو سوء استفاده ها از قدرت سیاسی، منفی گرایی ها و عوامل آنرا میدانند.

در آن حاکمیت که افراد اول ادارات عوض متمرکز شدن به قضایا کلیدی به حل قضایا انفرادی متمرکز میباشند گفته میتوانیم که در آن حاکمیت سیستم تا هنوز فعال نه شده. مثلاً اگر وزیر هوا نوردی به عزل و نصب استیوردها و یا دیگر کادر های که قانوناً صلاحیت ادارات پایین است - باشد این وزیر وزیر خوب نیست.

آيا در افغانستان وضع چنين است که تا حال سيستم واز جمله سيستم کادري فعال نشده؟ بلي شواهد چنين نشان ميدهد که چنين هست. عدم موجوديت قوانين مدرن در صدها عرصه، کار آغاز شده لوی خارنوالی غير پيگير و عدم تواميت آن به کار ادارات مربوط به کنترول و نظارت بر تطبيق قانون، عدم ايجاد سيستم و ..... مطالب و موارد است که بايد کار در مورد صورت ميگرفت.

ايا لازم هست ادارات و کميسيون های مختلف را به مناسبت های مختلف ايجاد و از ادارات و مراجع موجود دولتي استفاده مؤثر نه نمود؟ به طور مثال ادارات نظارت بر قانونيت (خارنوالی، قضاء، محاکم، پوليس، وکلا مدافع، دفاع از حقوق حقه منعم و يا مشتبه و يا محکوم عليه) بايد به شکل مناسب فعال شوند و يا هم برای قضايای جداگانه کميسون های جدا گانه بالاتر از صلاحيت آمران اداره موجود ايجاد کرد؟ جواب واضح که نه. درست هست که وزير شخص هست که به اتوريته سياسي به کار تاپه، مهر و قوت سياسي ميزند/ميدهد. کار را افراد مسلکی و فنی اجراء و يا تهيه ميکنند. اما اين کميسيون ها بايد در داخل اداره موجود و تحت نظر مسؤل اول همين اداره موجود کار کنند. ايجاد سيستم مشاورين زمان حاکميت های قبلي در افغانستان و آمر بالای شخص اول اداره معين به نام مشاور - نتايج منفي خود را داد و تکرار آن ضرورت نيست.

ما به اين معتقدم که افراد اول پست های دولتي معمولاً افراد دارای اتوريته سياسي اند و حتمی نيست افراد مسلکی باشند. کار را بيشتر متخصصين فن و دستياران فنی و مسلکی آماده مي سازند. اما شخص اول نيز بايد توان شناخت و دفاع از اندیشه درست و بجاء توانايي دفاع از استراتیژی معين را داشته باشد. توان اين را بايد داشته باشد تا اندیشه نادرست را در بخش که مسؤل آن هستند - از اندايسته های نادرست تشخيص نمايند. مثلاً وزير دفاع در جهان نورمال فرد ملکی و دارای قدرت سياسي اما لوی در ستيز شخص فنی و مسلکی ميباشد. وزير داخله حتمی نيست فرد مسلکی باشد. حقوق دان ميتواند وزير داخله خوب باشد. اين افراد نه به اساس اراده و وفاداری انفرادی بلکه بنا بر وضع سياسي و نتايج انتخابات تعيين و توافق صورت ميگيرد. سوال مطرح است که در افغانستان انتخابات نورمال نبود و رای آزاد مردم به دست نه آمده. اين مطلب تا جای هم صحت داره. اما کار بايد از یک جای آغاز شود و ترند بايد به اين مسير و کلید در حرکت باشد. قابل تذکر هست که شخص اول و وزير ميتواند کميسيون های را تحت نظر خویش از افراد مسلکی ايجاد و با گرفتن نظر مشورتي شان اداره امور را بدست گيرد. متأسفانه ايجاد بعضی کميته ها و کميسيون های که برای آن امروز تلاش ميشود و طريق کار کرد و عدم موجوديت تعريف مشخص از اين کميته ها و کميسيون ها مشکل ايجاد خواهد کرد. تصاميم اين کميته ها و کميسيون ها بايد و بايد در سطح سپارش های مشورتي و توصیوی باقی بمانند. معمولاً در جهان وضع چنين هست و اين تصاميم اين کميته ها در سطح سفارش و توصيه باقی ميمانند. ما از اين ترس داريم که در عمل در افغانستان اين کميسيون ها و کميته ها در تحميل سياسيت خویش و سياسيت کادري خویش خواهند پرداخت که اين عمل نا مطلوب است. لذا بايد تعريف مشخص از اين کميته ها و کميسيون و حدود و صلاحيت های مشخص درين راستا صورت بگيرد. درين راستا پارلمان افغانستان کميته ها و کميسيون های خود را ميتواند داشته باشد و کار بايد درين سمت صورت گيرد. نمونه های کميته ها و کميسيون های خارج از پارلمان ميتواند در چوکات وزارت داخله و خارجه و امنيت تحت نظر و صلاحيت وزير مربوط ايجاد گردد. ضرورت است و ميتواند در چوکات شورای وزيران کميته و شورای به نام شورای امور قوانين (ويا مشابه به اين نام) ايجاد گردد که رئيس اين شورا عضو شورای وزيران بوده و از مسایل - طرح های پيشنهادی - قوانين پيشنهادی حکومت و ارسى نمايد. همچنان مثلاً وزير داخله برای کسب تابعيت اتباع خارجي درخواست تابعيت اتباع خارجي اولاً موضوع تابعيت و مهاجرت را کميسون مربوط مورد بررسی و غور قرار داده و بعد همراه با نظر کميته و کميسيون وزير - موضوع جهت تصميم وزير و فرد اول اداره - به وی تقديم ميشود. کميسيون نميتواند و حق ندارد که نظر خود را به وزير و شخص اول تحميل نمايد. مشاورين و اعضای کميسيون تحت نظر وزير و مسؤل بخش عزل و نصب ميشوند.

در مجموع گاهی عده از مسولين دولتي برای براءت دادن خویش مطرح ميکنند که نميتوان پرابلم های بيشتر از ۳۰ سال جنگ و قيل از آن را به صورت آنی و کوتاه حل کرد؟ بلي اين درست هست اما کار بايد از یک جای آغاز شود و کار لازم، سيستمي و ضروري بايد صورت گيرد. آيا تلاش برای بهتر شدن وضع در افغانستان، مرمت گذاشتن به زخم ها و مراقبت از تطبيق قانون و عنعنه ساختن انستيتوت های دموکراتيک در افغانستان، ميتواند منجر به تامين عدالت مطلق در افغانستان شود؟ آيا جنایت کاران و متخلفين گذشته را ميتوان به عدالت سپرد؟ آيا سپردن متخلفين به عدالت سبب تقليل جرايم نه خواهد شد؟ جواب مثبت هست. درين راستا همچنان سوال مطرح است که ايا کار سپردن متخلفين و جنایت کاران از اولويت ها هست؟ آيا همه انهای که بنا بر عوامل مختلف در یک حزب و سازمان و تنظيم بودند و در زمان حاکميت آن تنظيم، حزب و سازمان جنایت و ظلم شده همه اعضا آن حزب و تنظيم جنایت کار اند؟ ايا

داشتن موضع که همه کار های درست از من و همه چیز نادرست از دیگر است – موضع خوب است؟ جواب به این سوال ها جوانب مختلف و استدلال های مختلف داشته میتواند. جواب احساساتی به این سوالات و تحلیل سطحی و مغرضانه مشکل را حل کرده نمیتواند بلکه انرا بزرگتر میسازد. ضرورت جدی نیز هست که اول باید از خود شروع کرد.

سوال مطرح میشود که آیا زمان و پروسه معاملات و توافقات بنی که در آن زمان بنا بر ضرورت وخت و آن موقع توافقات و معامله گری های معین و ضروری صورت گرفت و از آن حاکمیت مؤقت افغانستان به وجود آمد - هنوز هم ادامه دارد؟ آیا پیشنهاد های ازین قبیل که در مورد افغانستان باید کنفرانس دیگر بین المللی تدویر گردد - ناشی و تحت تاثیر همین فکر معامله و تحت تاثیر عصر خفتن نیست؟ به نظر من تدویر کنفرانس به منظور تقسیم مجدد قدرت در افغانستان مشابه کنفرانس بن به معنا به صفر ضرب کردن تمام آنچه مثبت هم است - درین مدت چند سال اخیر به دست آمده. آیا این نیروها میدانند که در افغانستان انستیتوت های دموکراتیک ایجاد شده که دیگر حاکمیت را باید به اساس و اراده مردم گرفته - تا به اساس معامله و منابع خارجی و غیر طبیعی؟ جواب واضح هست که عده هنوز هم به همان خواب و خیال اند. سوال جدی مطرح است که این افراد از نام کی و به کدام صلاحیت از نام کتله صحبت میکنند. باید درک کرد که حالا دیگر مشروعیت حاکمیت در افغانستان با به راه انداختن انتخابات و نافذ کردن دیگر قوانین و انستیتوت های دیموکراسی از مردم حاصل شده. اعمال فشار ها و تهدید ها به دولت افغانستان تا این دولت به معامله حاضر شود طریق نورمال رسیدن به اهداف معین سیاسی نیست. مابه این معتقدم که نیرو های موجود در افغانستان اگر صادق اند زمینه های این را آماده سازند که چه برای افغانستان و مردم آن اولویت دارد و چه نوع میتوان زمینه های آنرا بیشتر آماده ساخت که مردم افغانستان به سرنوشت خویش تصمیم بگیرند و اراده مردم و قانون تحقق بیابد. نواقص و خلاها موجود هست اما این به آن معنا نیست که همه چیز و هر دست آورد را باید به روحیه پسیمستی، منفی گرایی خراب و ناکام پنداشت. تلاشهای درین زمینه وجود دارد که همه آنچه در افغانستان درین چند سال اخیر گذشته بدست آمده خراب و ناکام هست. دولت افغانستان ناکام، کارها رئیس جمهور حامد کرزی ناکام، ناتو ناکام، این ناکام و آن ناکام. به اصطلاح بعد از معرکه هرکس قهرمان و آگاه تر از همه است. همچو تحلیل های غیر علمی و غیر واقعی است و این افراد ما فهم و حدود کامیابی و ناکامی را میدانند و یا هم مفاد شخصی شان در نه فهمیدن مساله است. توقعات این افراد از دولت و ارگانهای دولتی نادرست، سوسیالیستی، و مفاهیم موفقیت و عدم موفقیت این و آن را درست درک نه نموده اند. اگر در افغانستان پروسه حاکمیت قانون تسریع شود، کار ایجاد و عنعنه ساختن حاکمیت به مسیر مثبت بافتد، سیاست کادری درست تنظیم شود، پروسه حاکمیت قانون و سیستم سازی به مسیر مثبت بافتد - این به معنای موفقیت و موفقیت همه هست. ما گاهی به خود سوال میدهم که این افراد موفقیت دولت و ناتو را در چه میدانند؟ توقع سوسیالیستی از دولت، موفقیت ناتو به معنا پروسه تصرف افغانستان نادرست است. اگر کسی تحت نام موفقیت ناتو تصرف بی درد و سر این کشور منظور داشته باشد این را باید بداند که به هیچ صورت به این موفقیت نه خواهند رسید. و اگر تحت موفقیت ناتو ایجاد و انکشاف سیستم و انستیتوت های دیموکراتیک در کشور افغانستان و حاکمیت قانون و حرکت به طرف ایجاد جامعه مدنی در افغانستان معیار کامیابی و عدم کامیابی ناتو باشد این پروسه آغاز شده و کار معین در زمینه صورت گرفته و باید به موفقیت ها و دست آوردها در زمینه تاکید و استقبال شود. نماینده سابق ناتو که در افغانستان کار ناتو را ناکام مینامد شاید مفهوم اصلی و رسالت را درک نه کرده باشد و یا هم منظور وی ضرورت دادن کمک بیشتر به افغانستان هست و وسایل اطلاعات جمعی از آن اظهارات تعبیر بد و منفی مینمایند.

دقیقا وسایل اطلاعات جمعی معین - رادیو ها و تلویزیون های معین افغانی درین راستا منفی گرایی و تکرار به ذکر از کمبود ها متمرکز اند و از دست آورد ها یاد آوری نمی کنند و یا آنرا ضروری نمی دانند. دقیقا به اساس روش (خبر خوب خبر نیست.) عمل میکنند.

وسایل اطلاعات جمعی رادیو و تلویزیون و هنر نقش بزرگ را در جامعه بازی کرده میتواند. اما از تلویزیون در نقش رادیو استفاده کردن، عوض استفاده معقول از وسایل اطلاعات جمعی، فهم رسالت درست و دقیق آنرا ندانستن، کار را به جای نمی کشاند و ما خود بدست خود خود را خورد نموده سبب تمسخر و بی سویی میگردیم. وسایل اطلاعات جمعی مانند حزب و سازمان سیاسی و یا اداره معین دولتی مجری کدام سیاست نیست، بلکه از آنچه میگذرد به موقع و کماهو شنونده و بیننده را در جریان قرار میدهد.

بجاء و بر حق است که گفته شود وسایل اطلاعات جمعی در افغانستان انقلاب بزرگ را بر پاء کردند. یک تحول مثبت هست. اما تا هنوز هم این وسایل اطلاعات جمعی نقش خویش را نه شناخته اند. مسئولین و گردانندگان این

تلویزیون ها و رادیو ها آنرا تربیون برای اظهار نظر ها و افکار خویش نموده اند. سطح آن در موارد معین بسیار پائین هست.

فکر میکنیم درین بخش هم رهنمایی های عمده و نورمهای قبول شدن اخلاقی و کودکس های فنی و خودگردانندگی تا هنوز فعال نه شده و عنعنه نه گردیده. این تربیون های شخصی مالکین این تلویزیون ها ضرورت به رهنمایی و همکاری مسلکی و عمومی دارند. تمام جهان امروز دیموکراسی و کاپیتالیتزم لجام گسخته صد سال قبل را رد نموده و درجهان آزاد سرمایداری امروز موارد معین، کودکس های معینی تحت نظر قانون حکمفرماست که مسایل معین را در جامعه نظارت، سمت دهی و کنترول میکند - وجود دارد. در جهان سرمایداری نیز وظایف معین دولتی توسط سازمان های غیر دولتی کنترول و نظارت شده و همین سازمانهای غیر دولتی منیجیت بخش از ارگانهای دموکراتیک و حامی دموکراسی از جانب دولت سپورت و تقویه میگردند. دقیقاً مسئله خودگردانندگی یعنی ایجاد اتحادیه ها و مراجع مشترک (ادارات دولتی و ادارات خودی این وسایل و انستیتوت ها) رهبری و اداره در چوکات و مطابق قانون و نورم های قبول شده، یکی از مطالب بسیار عمده و ضروری درین عرصه بشمار میرود.

کمک به ایجاد، توسعه و انکشاف سازمان های دموکراتیک و سازمان ها غیر دولتی و ضروری که بخشی از وظایف دولتی را به عهده بگیرند و دولت با آنها به راه های غیر مستقیم مساعدت کند تا حال فعال نه شده. احزاب سیاسی به پختگی سیاسی نه رسیده اند. رهبران ۸۰ - ۹۰ حزب و سازمان سیاسی در افغانستان از همین حال خود را در پست ریاست جمهوری افغانستان میبینند. این سازمان ها و احزاب قبل از اینکه برای مسایل مطروحه در افغانستان راه های حل داشته باشند به کار های دیگر مصروف اند.

از طرف دیگر توجه ما در مسئله عوامل تفرقه های قومی و عوامل آن بر علاوه مامور بودن و معذور بودن بعضی افراد در این مورد یک از عوامل دیگر را این میبینم که عده قبلا با آسان ساختن مجرمین و متخلفین احزاب و سازمان های معین را متهم ساخته و کار خود را د عاملین جرم و جنایت آسان میساختند. بعد از قانون اساس جدید و حوادث چند سال اخیر که نقش احزاب و سازمان ها در سیستم سیاسی ضعیف ساخته شده عده با آسان ساختن از معیار های قومی و دسته بندی سازی به اساس قوم و منطقه کار خویش را در مهر زنی آسان میسازند. آیا اقوام معین در افغانستان که اکثریت بیشتر عین قوم در خارج از افغانستان و در کشور های مجاور زندگی میکنند سبب دیز انتگریشن این کشور نه شده اند؟ آیا اقوام ساکن در افغانستان که اکثریت عین قوم در خارج است عوض اینکه پل و وسیله کسب کمک های نیک خارجی باشند وسیله در خدمت قرار گرفتن به اجانب نه شده؟ واقعیت در کجاء است و چه باید کرد که این وضعیت اتنیکی افغانستان برای ما مثبت تمام شود.

آیا

نام افغانستان و کلمه افغانستان حالا دیگر یک هویت است و یا مربوط به قوم خاص؟ آیا ضرورت به تغییر دارد؟ میتوان به همین استدلال مغرضانه و منفی گرایانه نام های دیگر کشور های جهان مانند ازبکستان، تاجکستان، ارمنستان، امریکا و .... را تغییر داد؟ جواب واضح است که نه. نام افغانستان دیگر یک هویت است برای اتباع این کشور و افراد که در سرزمین افغانستان فعلی زندگی میکنند. چنانچه نام ایران دیگر یک هویت است برای افراد که درین سرزمین امروزی زندگی میکنند و تابعیت آنرا دارند. از جانب دیگر نمیتوان تمام افتخارات و دست آورد های این سرزمین ها را که خارج از حیط و سرزمین ایران امروز است و به نام تمدن و افتخارات آریانا/آرانا (یا خراسان) یاد میشود منحصر به ایران امروز دانست.

آیا طرح های افغانستان فدرالی و خراسان و .... خاصتا درین مرحله و مقطع تاریخی به نفع افغانستان است؟ این طرح ها چه سناریو ها در عقب دارد و کی ها در عقب آن اند و چه میخواهند؟ اولتر از همه در عقب این پلان های دشمنان خارجی افغانستان و تفنگ داران قبلی دارای صلاحیت های بی قید و شرط قبلی اند. تجزیه طلبان و در پی بی اعتبار ساختن افغانستان اند. جوانب مثبت تحت نام افغانستان فدرالی را در سیستم فعلی نیز ادغام و استفاده کرد. کاغذ پرانی ها و بیروکراسی باید کم شود. مردم محل در چوکات قانون باید مسؤلین و حاکمان خویش را تعیین کنند و ....

آیا حکومت فعلی بالای افغانستان حاکمیت و اتوریته دارد؟ آیا در طول تاریخ و چند دهه اخیر بالای این کشور کدام دولت حاکمیت داشت؟ مفهوم حاکمیت و ابعاد آن؟ در صورتیکی جواب منفی باشد - آیا تلاش برای ایجاد دولت مرکزی خود سبب تلاش مبنی بر فرار از مرکزیت و حاکمیت مرکزی نمی شود؟ متأسفانه بعضی تمایلات چنین وجود دارد که حاکمیت افغانی را مورد سوال قرار داده. این و امثال آن سوالات است که حین تدقیق در جواب آن به نگاه های مختلف مواجه شده میتوانیم. به فکر ما ضرورت است که نیرو های سیاسی موجود و حاکم به کدام اصول مرکزی و عمده توافق دارند و یا کرده میتوانند؟ در صورتیکی به افغانستان واحد، حاکمیت قانون، و پذیرش انستیتوت های معین دموکراسی در افغانستان موافق باشند درین صورت چرا عده ازین نیرو ها در صدد براندازی آن اند و چرا متخلفین به

باز پرس قانونی کشانده نمیشوند؟ آیا موضع گیری مخالف اصول و قواعد قبول شده دولتداری و جهان مدرن امروز به معناتخلف از اصول فوق تطبیق قانون نیست؟ آیا این موضع گیری یک از عوامل بی اعتباری خود این جبهه در بین مردم نه خواهد شد؟ آیا چنین موضع جبهه در مورد این قضیه مناسب حال این جبهه است؟ این و سوالهای مشابه که به دقت ضرورت دارد. اگر کسی متهم به تخلف از قانون باشد باید از قوه سیاسی و به اصطلاح انگشت زخمی گرفته و حاضر به جواب دهی نه شود؟ .... آیا هم صرف حاضر نه شدن به مرجع کنترول از تطبیق قانون به ذات خود تخلف نیست؟ این شخص که به مرجع کنترول از قانون حاضر نه شود - گذشته ازینکه چیزی را مرتکب شده ویا خیر - این خود لطمه به اتوریته و حیثیت قانون و همان حکومت شده نمی تواند؟ آیا شخص که به چنین عمل بیردازد شایسته کرسی دولتی مهم است؟ آیا این حالت سبب بی اعتبار شدن اداره دولتی در اذهان مردم نیست؟ این و دهها سوال که جواب دقیق آن را باید یافت که جواب کاملاً واضح است.

چه بهتر است که این نیروی های موجود سیاسی و شخصیت های با اعتبار و دیگر نیرو های مثبت موجود در افغانستان که اراده خدمت دارند برای تطبیق قانون و حاکمیت قانون کار کنند و این را یکی از شعار های خویش قرار داده و تمام امکانات خویش را در راه کنترول، نظارت، تطبیق و حاکمیت قانون در افغانستان که یکی از راه های حل بسیاری از مشکلات در افغانستان شده میتواند - اعلام بدارند. مراجع عدلی و قضایی را به شمول دادن کادر های مجرب و دارای اتوریته سیاسی مساعدت کنند. این کادر ها نباید اهداف سیاسی را در تامین عدالت به پیش ببرند بلکه در تطبیق قانون کوشا باشند.

سوال مطرح میگردد که آیا حل مسایل و مطرح کردن مسایل و دادن سیگنال های موجودیت اختلافات در بین رهبران بلند پایه دولتی از طریق رادیو و تلویزیون و مصاحبه های تلویزیونی عوض جستجوی راههای حل عملی و طرح رویاروی مسایل، مشکل را حل میکند؟ جواب واضح و مسلم است که نه. آیا رهبران بلند پایه دولتی در امور خویش هماهنگی دارند؟ از بعضی از مصاحبه های شان معلوم میشود که نه. این راه و حالت درست هست؟ جواب واضح است که نه. به نظر ما باید اول مرض را تشخیص کرد و بعد از آن به چاره و تدای آن پرداخت. در تدای نباید همیشه به نسخه های تاریخ زده قبلاً نوشته شده ( و حتی نسخه های جنگ سرد تاریخ زده) - توصل جست. در تدای باید با در نظر داشت واقعیت های جامعه امروزی افغانی و جهانی پرداخت. جامعه جدید را نمیتوان به دید تاریخ زده و نگاه ها و تحلیل های کهنه شده ساخت. حقایق و فاکت های امروزی را پهلوی هم گذاشت و تصویر درست و دقیق از وضع بدست آورد و درروشنی آن تصویر جدید عمل کرد. در صورتیکه فاکت های و ارقام تحلیل خویش را تجدید نه کنیم نتایج و تصاویر به دست آمده مغشوش و غیر دقیق بوده و تدای و راه های حل هم خطا خواهد بود.

سوال مطرح است که در مسایل افغانستان عوامل داخلی زیاد موثر اند یا خارجی؟ نقش دو رویه پالیسی میکران پاکستانی، سیاست تقيه گرانه حاکمیت ایران و..... چه تأثیرات نا گوار را در افغانستان داشته میتواند و دارد؟ بر علاوه برین سیاست های معین روسیه - تاجکستان - ازبکستان در تبنانی با حاکمیت ایران امروز. مسایل است جدا قابل دقت.

قابل یاد آوری میدانیم که افغانستان کشور یک قهرمان و یک شهید نیست. افغانستان کشور قهرمانان و شهدا هست. درین زمینه افراط و تفریط عادلانه نیست و زمینه های خوب تفاهم و احساس عدالت را مخالف هست. به عموم مردم احساس دست میدهد که بیعدالتی در زمینه روی کار است. خداوند متعال روح تمام شهدای ما را مغفرت کند.

موضوع دیگر قابل تذکر این است که از گذشته های باید قدر دانی کرد از معیوبین و بازماندگان و بی سرپرستان باید مواظبت کرد. در کشور الجزایر و بخشی از کشور های جهان به شمول اروپاء، در آمد ماهوار و امتیازات معین برای کسانی و مجاهدین تعیین هست که در آزادی و خدمت به وطن خویش در گذشته مجاهدت کرده اند. چرا همچو برخورد در افغانستان صورت نه گیرد؟ از کار نامه هایی نیک اولاد این سرزمین باید در چوکات امکانات قدر دانی مستمر صورت بگیرد.

یکجانبه صحبت و آن هم صحبت و تحلیل که خوش خودم می آید، سطحی و غیر عینی هیچ دردی را دواء کرده نمیتواند. به طور مثال صحبت های تکراری، هوا و هوس و ارزو را ملاک اندیشه قرار دادن، با پیشداوری و تعصب های گوناگون صحبت و تحلیل کردن، ضد و نقیض تحلیل کردن، مقاله خوانی و احساساتی صحبت کردن، بی ادرس و غیر موجه از حکومت اعتراض کردن، درین مورد سری گپ به آخر گپ مطابقت نکردن و دهها تناقضات که نشان میدهد انتقاد برای انتقاد است و بس. به ضد مجاهدین، ضد امریکایی، ضد روسی، ضد پاکستانی،

ضد ایرانی ضد ضد ضد ..... صحبت کردن، در همه چیز و همه جا دشمن جستجو کردن، همه کس را دشمن دیدن، در همه چیز سیاهی دیدن، کار را به جای نمیرساند.

آیا مشکل افغانستان سیاسی هست یا نظامی و یا هر دو آن؟ آیا موفقیت‌ها نظامی وسیله است برای موفقیت‌های سیاسی و استراتژیکی؟ آیا مشکل افغانستان با وارد کردن نیرو های نظامی خارجی بیشتر حل زود، با حد اقل ضرر و مصارف حل خواهد شده و یا هم بهتر است که نیرو های نظامی افغانستان در زمینه نقش بیشتر و بیشتر ایفا نمایند؟ جواب واضح است که نیرو های نظامی افغانی و بلند بردن نقش و کوالیته شان میتواند درین زمینه بیشتر موثر و کارا باشد. باید عمیقاً درک کرد که موفقیت‌های نظامی وسیله است برای ایجاد زمینه های کاری برای ایجاد سیستم حاکمیت مردم، حاکمیت قانون و آغاز مرحله حاکمیت بر قلب ها توسط خود مردم. بعد از موفقیت‌های نظامی باید و باید متصلاً و با در عین زمان برای موفقیت‌های سیاسی و استراتژیکی کار کرد. در غیر این صورت موفقیت‌های نظامی زود گذر و بی نتیجه خواهد بود. سوال مطرح است که آیا دولت افغانستان و نیرو های مؤثر در اعمار افغانستان توانسته اند از موفقیت‌ها و دست آوردها نظامی بهره برداری های لازم و مثبت برای اهداف سیاسی و استراتژیکی نمایند؟ فکر میکنم کار درین زمینه ضعیف بوده. تفاوت‌های جدی در نحوه برخورد دو حلقه کلیدی درین زمینه یعنی بین سیاست انگلیس و امریکا و یا بهتر بگویم بین سیاست ناتو و پنتاگون و یا هم بین نحوه دید اروپا و امریکا موجود است و به صورت محسوس مشاهده میشود. پیامد های این تفاوت برخورد و یافتن راه اعتدال مسایل ضروری و قابل دقت است. در صورتیکه هر یک از موفقیت‌های نظامی و سیاسی مهم باشد سوال مطرح که کدام بیشتر و کدام کمتر؟ میگویند که مشکل افغانستان قبل از همه سیاسی هست تا نظامی. لذا باید به حل سیاسی مساله نیز حد اقل به عین مقدار نظامی توجه شود. چه فکر میکنید که نقش دانشمندان و انسان های کار فهم درین زمینه چقدر خواهد بود؟ اگر پیشنهاد کنم که یک قطعه نظامی خارجی لغو و پول و مصارف آن به قطعه و کندک؟! از دانشمندان و کار فهمان خوب و مجرب داده شود، این پیشنهاد تا کجا مورد دلچسپی مسئولین واقع خواهد شد؟

سوال مطرح است که ماچه وخت به این مرحله میرسیم که کادر های دولت به دو بخش تقسیم شود. افراد که به اساس نتایج انتخابات - انتخاب و انتصاب میشوند و دیگر افراد که به اساس فهم مسلکی و تخصص انتخاب و انتصاب میگردند. آیا ضرور هست که با تبدیل شدن وزیر تمام کارمندان اداره تا ملازم دفتر تغییر و تبدیل شوند؟ جواب واضح که نه. چه زمانی ما به نورم ها و سطح لازمه پختگی میرسیم؟ اداره و مرجع دولتی از خود پالیسی دارد که باید کارمندان اداره آنرا عملی کنند در صورتیکه به مشی معین موافق نباشند قبل از اینکه آنرا با وسایل اطلاعات جمعی در میان بگذارند باید با شخص اول و یا مسؤل همان بخش مطرح نمایند. در صورتیکه که شخص مسؤل به مشی خود یا فشاری دارد درین صورت مامور که مخالف مشی است یا از اداره و تیم کاری مذکور خارجی و به مبارزه به ضد آن میردازد و یا هم مشی جاری را قبول دارد. موضوع انتخاب و یا انتصاب افراد دارای دو تابعیتی و یا نظر عدم انتخاب افراد اول دولتی مانند وزیر و پست های مشابه مهم یک کشور از بین اتباع که تابعیت خارجی نیز دارد هم قابل دقت است. جوانب مختلف دارد. اما در صورتیکه چنین شخص شایسته ضرورت به نصب در پست معین باشد آیا حد اقل با تعلیق قرار دادن تابعیت خارجی شخص مورد نظر میتوان شخص و افغان تبعه خارجی را به پست معین دولتی انتخاب کرد؟ این بحث از لحاظ حقوقی و منفعت یک کشور طولانی است. تصمیم انفرادی سفارش میشود.

آیا همه آنچه دست آورد هست همه خراب و باید مایوسانه همه را بر باد داد و باز هم مردم افغانستان را آواره و دربر بیشتر ساخت؟ ضرورت میرم و جدی است که از فرصت های موجود و طلایی باید بهتر استفاده شود. آیا درست هست که باز هم در انتظار معامله و گرفتن قدرت سیاسی از طریق زور و اعمال فشار بر حاکمیت فعلی بود؟ آیا این سخن برای این قومندانان و زورمندان قابل فهم نیست که دیگر وقت معامله و دوران توافقات بن گذشته. این آقایون و تفنگ داران باید درک کنند که اعمال فشارسیاسی و نظامی و تهدید های این آقایون در مصاحبه ها و نمایشات شان میتواند تمام آنچه را که مثبت هم هست نیز مورد تحدید قرار داده میتواند؟ فکر میکنم عده را هوا و هوس قدرت و کرسی آنقدر کور کرده که آماده اند در برابر آن همه آنچه را دارند و نه دراند به معامله بگذارند. فکر میکنم بعضی انسان ها معارض و اپوزیسیون تولد شده و اپوزیسیون خواهند مرد.

سوال مطرح است که آیا با امتیاز دادن به شخصیت های کاذب که به نام قوم و ملیت تجارت سیاسی میکنند مشکل حل میشود؟ جواب واضح است که نه. ماست مالی کردن راه حل نیست بلکه مشکل را میتواند بزرگتر سازد که

ساخته هم. باز هم باید به این متمرکز شد که چه راه های و میکانیزم در افغانستان فعال شود که زمینه رشد و انکشاف افراد و شخصیت های کاذب، تاجران سیاسی و متخلفین از قانون را بگیرد؟ چه میکانیزم های فعال شود که زمینه رشد و انکشاف افراد را بگیرد که فروخته شده اند و برای تجزیه افغانستان کار مینمایند. به فتنه های قومی و توسعه افکار فاشیستی میپردازند و قصد دارند مردم افغانستان را به جام هم بیاندازند درین راستا توت یک بدست آوردند. اینها بودند که همه آنچه باید مردم و ملت میداشت به جیب های شخصی ریختند و هنوز هم مصروف فتنه و برادر کشی و پول می اندزند. ( جارشم در رهبر د کولمو خپه یی د بنکولو ده - چا مو یو څه وخورل او ده واره کاروان وخور). از این افراد و اشخاص باید پرسید که به اساس کدام مجوز به نام کدام قوم و ملیت صحبت میکنند؟ از همچو افراد و شخصیت های کاذب و مریض و استفادہ جو باید پرسید که کی وی را نماینده مجاهدین و یا این ویا آن قوم و ملیت ساخته؟ به همچو گستاخان و فضول ها باید برخورد های قانونی و تجرید کننده مطابق به قانون هم صورت گیرد. به مسایل مطروحه که در بین مردم چسپ داره و قابل درک و استدلال اند باید راه های حل علمی، منطقی و باجرائت و قوی و با استفاده از دست آوردهای جوامع پیشرفته بشری و با در نظر داشت شرایط افغانستان روی دست گرفته شوند.

کار های سیستمی زیاد در پیش هست اما به کدام یک این ماموریت ها باید اولیت داد. این خود سوال هست. درین راستا جنایتکاران و تاجران سیاسی پیشقدمی نموده، ا بتکار عمل را در دست دارند.

وظایف و رسالت دولت در بخش اقتصاد، روبنا ها و زیر بنا های اقتصادی و مسایل دیگر به مفهوم مدرن دولت باید مشخص شود. اعتراضات بعضی ها درین زمینه بالای دولت ناشی از فهم سوسیالستی و کمونستی شان از دولت است. این افراد بدون اینکه خود را سوسیالیست و کمونست بدانند اما شناخت شان به اساس همین اندیشه های چپی از دولت است. دارد که به سوال به نام ( دولت برای ما چه کرد؟ چه کمک کرد و منظور شان کمک مالی و ... است - حساسیت پیدا میکنم). آیا تلاش تیف سوسیالیستی - کمونیستی و خلاف قوانین بازار آزاد و به اصطلاح اعطای نرخنامه ها به دوکانداران و امثال آن تدابیر غیر عملی - راه حل مشکل است. واضح است که دولت درین زمینه میتواند شرایط رقابت آزاد را کمک کند که خود بازار و عرضه و تقاضا مهار شده بازار را تنظیم و مشکلات حل شود اما آنچه میشنوم و میبینم - تدابیر اتخاذ شده را عصر خفتن میبینم. شپارش های بعضی اعضای پارلمان و مسولین افغانستان برای ما درین زمینه تعجب آور و راه حل درست نمی دانم.

سوال مطرح است که دشمنان افغانستان را چه کسانی تشکیل میدهند و عوامل این دشمنی چیست؟ سوال مطرح است که آیا ما باید به دشمن پالیدن مصروف باشیم و یا خود را جمع و جور کرده با اتحاد و اتفاق خود را قوی و منسجم سازیم؟ سوال مطرح است که اپوزیسیون این حاکمیت کیست و دلایل آنها چیست؟ آیا به فرق میان مخالف و اپوزیسیون دقت کرده ایم؟ آیا قواعد اپوزیسیون بودن را عنعنہ و قاعده خاص به خودش داده ایم و آنرا در چوکات معین مدنی داخل نموده ایم؟ آیا حد اقل تلاش درین زمینه قاعده دادن به از روابط و ایجاد کرده ایم؟ این و دهها سوال مشابه که باید اصول و قواعد آن چوکات بندی شده و مانند عنعنہ گردد و دولت در راستای عنعنہ شدن مساعدت نماید.

سوال مطرح هست چرا عده از مذاکره و مفاهمه به مخالفین، اپوزیسیون، ویا هم دشمن ترس دارند؟ جواب : یا اینکه مفهوم مذاکره و مفاهمه را نمیدانند ویا هم جنایت را مرتکب شده اند و نمیخواهند با مهیا شده زمینه صلح و استقرار این متخلفین به دست قانون سپرده شود و به جزاء اعمال خویش برسند .

دادن قدرت سیاسی به افراد طالبی در دوسه ولایات سرحدی را هم راه حل درست نمیدانم. موضوع ضرورت به توضیح بیشتر دارد. گاهی هم به فکر ضرب المثل میافتیم که میگویند ( یو پور غوښته او هغه نور غوښته).

مسئله خط در یورند بحث بسیار عمده و اساسی دیگر است که در نتیجه آن حاکمیت ها در پاکستان نمی خواهند در افغانستان کشور مستقر و حکومت قوی ایجاد شود. آیا طرح مسأله در یورند درین مرحله ضرورت مبرم و اولویت هست؟ آیا صد سال آن قرار داد نگین که تحت فشار معین و تقریباً بدون آزادی لازم توسط فرد به امضاء رسیده و توسط ملت تصویب نه شده ( راتیفیکیشن توسط پارلمان و نماینده های ملت نه شده). به فکر من درین مرحله یکی از راه های حل و مبارزه به تروریزم و حل مسأله افغانستان حل مسأله پشتونستان و خط دیورند است. پا فشاری پرویز مشرف در مورد اینکه نیروهای بین المللی حق آمدن به پاکستان را ندارد ویا هم..... میگوید. به تاکید گفته میتوانم که کاسه زیر نیم کاسه ای است و این جنرالان منافع شخصی خویش بر منافع و مصالح عالم و صلح ترجیح میدهند.



آيا ما حق داريم از آب های سرحدی خویش استفاده موثر و بیشتر ببيريم و در صورتیکه به چنین کار برحق متوصل شويم تاثيرات آن چه خواهد بود؟ این مسایل جدا قابل دقت و تعميق هست.

مسئله تعليم و تربيه و سياسيت حکومت در زمينه و مسئله تعليم و تربيه به زبان مردم محل و راه ها حل متعلق به این امر؟ این و دهها سوال مربوط به آن که ضرورت جدی به تعمق دارد و جوامع پیشرفته آنرا به خوبی و انسانی حل نموده اند. حین جستجو به جواب و حل این مسایل باید دقت و تعمق لازم نمود. هر گونه برخورد احساسات موجب تنش های غیر ضروری میگردد. ما به این امر معتقدم که تعليم و تربيه باید به زبان محل صورت گیرد و یا هم در اخير هر سمستر باید با خانه پری فورمه در پهلوی دیگر سوالات ضروری از شاگرد پرسیده شود که سال آینده تحصیل را به کدام زبان میکند. مکتب مکلف هست که در صورتیکه مثلاً ۱۸ تن شاگرد تقاضای آموزش به زبان معین داشته باشد مکتب باید آموزش را به همان زبان محل آماده سازد. اما در صورتیکه شاگرد سند تحصیلی این کشور را میخواهد باید امتحان یکی از زبانها پشتو و یا هم دری را منحیث یک مضمون جبری سپری نموده تا بتواند سند تحصیلی افغانی را بدست آورد. این و دهها راهی حل که ضرورت به اختراع خاص ندارد و از تجارت مثبت کشور های پیشرفته باید استفاده شود.

ما بدین باوریم که در یک کشور تا زمان صلح دوامدار آمده نمی تواند، تا زمانیکه در ستیج سیاسی نمایندگان از نیرو های موجود در جامعه نباشد. کسیکه در افغانستان صلح دوامدار میخواهد زمینه های تفاهیم ممکن به جنبش طالب و حزب اسلامی را جستجو کند. این جستجو به معنا قبول نظریات آنها نیست. به ملت باید تشریح کرد و ملت خود میداند که کی کیست؟ هر کس حق دارد که رسالت خویش را در چوکات قانون اجرا کند. افراد و سازمان های ملت باید در مورد شان در انتخابات قضاوت کند بگذار تا ملت تصمیم بگیرد. میدانم همه چیز ها کتابی شده نمیتواند اما کار نسبی و تلاش با حوصله مندی لازم ضرورت است. با دموکراسی کسانی پرابلم زیاد دارند که آنرا امر جدی تلقی میکنند. ما مینحیث فرد میتوانیم در مورد دیگر احزاب و کتله های سیاسی نظر انفرادی داشته باشیم اما مینحیث وزیر داخله کشور (و یا صدراعظم) و یا رئیس جمهور نباید کسی را از اشتراک در انتخابات و یا ..... محروم کرد بخاطر اینکه به باب دندان ما نیست و یا هم به آن معیار برابر نیست که من انفرادی تعیین میکنم. این افراد میتوانند خود را به قوانین نافذ کشور آماده سازند و مشروعیت و حصه خویش را در حاکمیت از مردم به دست بیاورند. در مورد احزاب کمونستی و چپی در کشور های اروپا شرقی چنین تصمیم گرفته شد که عده از کارمندان بلند پایه شان مطابق به قانون برای مدت ۵ سال ۱۰ سال از اجرای پست های معین دولتی منع قرار داده شدن اما دیگران نورمال در جامعه مصروف کار بودند. گنگ بودن مساله در افغانستان در مورد کادر های قبلی دولتی و اعضای بلند پایه حزب حاکم آن وقت سبب شد که عده از کادر های کشور تا هنوز هم بدون اندک ترین علت و خلل در شخصیت شان به جز از اینکه - قبلاً و در خانواده معین متولد شده - از خدمت گزاری برای افغانستان بدور ماندن. درین راستا تدابیر جدی به معنای واضح بودن در چوکات قانون باید گرفته میشد.

میگویند در پارلمان که الی ۱۵ فیصد افراد نامطلوب برنده نباشند آن پارلمان و انتخابات حتماً تقلبی هست. آن هم به علت اینکه در جامعه چنین افراد با چنین فیصدی به طور نورمال وجود دارند و پارلمان کشور باید مظهر اراده آنها نیز باشد. درین مورد استدلال دیگر هم وجود دارد اینکه تا کدام حد مخالف را قبول و کدام خطوط سرخ هست که عبور از آن ممکن نیست بحث بیشتر میخواهد.

انتخابات و انسیتیوت دیموکراتیک امروزی در افغانستان، نمایندگان ملت - با وجود اینکه طریق و حقایق انتخابات افغانستان را باگذشت جنگ سی ساله افغانستان میدانیم اما انرا مانند آغاز کار بهتر و امیدوار کننده میدانم. ما مفاهیم و حدود غیر تعریف شده دیموکراسی امروزی را می دانیم، اما باید واقعیت نگر بود و آنچه داریم استفاده مفید و حد اکثر شود. بشریت غیر ازین سیستم چیزی دیگری را در اختیار ندارد.

اگر کسی اشک و گریه مردم افغانستان و خون و توهین و تحقیر و قتل و ..... مردم افغانستان را در سی سال قبل در داخل و خارج افغانستان می بیند و دل انسان دارد باید از تمام امکانات به ختم و گذاشتن نقطه پایان به این حالت بپردازد. صفحات این حالت بر مردم افغانستان سناریو خوب برای فلم های وحشتناک شده میتواند.

ختم

مورخ: 2008-04-27